

کلام الملوک ملوک الکلام

الحمد لله الملك العلام که این مجبوعه چهل حدیث خیر الانام
علیه الصلوٰۃ والسلام منعیہ عالم جامی مجبوعه و مترجمه
حضرت مولانا عبدالحق صاحب قدس سره السامی

موسوم به

اربعین جامی

که بحسن اتفاق از کتب زیستبربر رسید بصفت صفائی تمام
در مطبع صدیقی شهر فیه پور با اهتمام خاک پای اهل اند خاکسار
ولی الله ملک و مہتمم مطبع مذکور طبع گردید مطبع مطبع مطبع
گر دید



و بیاج

صحیح ترین حدیثی که راویان مجالس دین محمد ثانی مدرس تقیین املان کنند
حمد و ثنائیت کلمات تامه جامع بر زبان معجزان حبیب خود گذرانند و از آملای
کلام کامل و خطاب شامل خود گردانیده و نقل و اده ثقه بعد ثقه بخش محروان از سعادت
صحبت وی رسانند و بنور علم آن عجل موجب علم از خطرات صلوات شان فرایند
صلی الله علیه و آله و صحابه نقل علوم و حفظ آداب +

اما بعد بدانکه این چهل کلمه ایست از ان کلمات که سهولت فهم و حفظ در نظم فارسی
ترجمه کرده می آید مید و ارسه آنرا که ناظم مترجم امروز در شهر من حفظه علی امتی
اربعین حدیثاً متفقون به داخل شود و در اربعه اوت جزاء بعه الله يوم القيامة
فقیها عالما و صل گردد و من الله لکون العصمة و انون التوفیق - الاحادیث

قال النبي صلى الله عليه وسلم

لَا يُؤْمِنُ أَحَدُكُمْ حَتَّىٰ يُحِبَّ لِإِخْوِهِ مَا يُحِبُّ لِنَفْسِهِ

ہر کسے رالقب مکن مومن اگرچہ از سعی جان دل کا

تا بخواہد برادر خود را آنچہ از بہر خوشتن خواہد

مَنْ أَعْطَىٰ لِلدَّيْنِ مَنَعَ لِلدَّيْنِ وَلِلدَّيْنِ مَنَعَ لِلدَّيْنِ فَقَدْ كَمَلَ إِيمَانُهُ

ہر کہ در حق بغض و منع عطا نمودن ان بغیر حق مال

نقد میان خویش را یابد بر محبت قبول حق کامل

الْمُسْلِمُ مَنْ سَلِمَ الْمُسْلِمُونَ مِنْ تَسْلِيمِهِ وَ يَدْرُهُ

مسلم آنکس کہ و بقول رسول اگرچہ عامی بود و اگر عالم

کہ میرا جو دوسلا فی | باشد از قول فصل و سلم

خَصْلَتَانِ لَا يَخْتَصِمَانِ فِي مَوَظِنِ الْخَلْقِ شَوْءٌ يُخْلِقُ

بذل کن بال و خوی نیکو بند
ز آنکه در هیچ مومنی با هم
باید که اگر همی پوئی
نشود جمع مخلد بدخوی

ثَلَاثُونَ أَوَّلُ مَا تَشْتَفِي خَصْلَتَانِ الْخَرَصُ طَوِيلُ الْأَمَلِ

آدمی را از پیری فسادید
بیک وی جوان شود و دود
هر زمان در بنای عمر غفل
حسد من جمع بال طویل

مَنْ لَمْ يَشْكُرِ النَّاسَ لَمْ يَشْكُرِ اللَّهَ - صَدَقَ

تو نعمت ز دست کسی رسید
ز میدان شکر گوی پائے

<p>کی بشکر خدا قیام کند</p>	<p>نه در شکرت بماند</p>
<p>مَنْ لَا يَزِيحُ النَّاسَ لَا يَزِيحُهُ اللهُ - صَدَقَ</p>	
<p>در رحمت جزا تو نکشاید از جسم الرحمن بختشاید</p>	<p>رحم کن هم ز آنکه بر رخ تو تا تو بر دیگران بختشالی</p>
<p>الدُّنْيَا مَلْعُونَةٌ مَلْعُونَةٌ مَا فِيهَا إِلَّا ذِكْرُ اللهِ تَعَالَى</p>	
<p>دینی و هر چه هست دنیای در دو عالم محبت است اولی</p>	<p>بدف لعنت خدای آمد غیر ذکر خدا که صاحب ذکر</p>
<p>لُعِنَ عَشْرُ الدُّنْيَا لِعَنَ عَشْرُ الدُّنْيَا</p>	
<p>شامل ذره ذره عالم</p>	<p>اگر چه هست آفتاب محبت حق</p>

باد از آن دور بند وینا | باد از آن دور بند ویم

وَمِنْ عَلَى الطَّهَارَةِ تَوْسَعُ عَلَيْكَ الرِّزْقُ
پایندگیش ۱۲ | گشاده شود ۱۳

۱۰

ای کز آلودگی تو شرف
بی طهارت مباحثش تو
فاقد فقر تو زیاده نشود
روزی تنگ تو گشاده شود

لَا يُلْغِ الْمُؤْمِنُ مِنْ حَبْرٍ وَاحِدٍ مَرَّتَيْنِ
لغی کردن ۱۴ | سوراخ ۱۵

۱۱

دیگر از وی اندر چشم فا
ترا که هرگز دوباره مؤمن
هر که شد با تو در جفا گستاخ
نگزد و مار از یخه سوراخ

وَمِنْ كَلَامِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ - الْوَعْدَةُ دُونَ
توضیح ۱۶

۱۲

مرد را هر چه بگذرد به زبان
عیب باشد و ای کبریا

وعدده در ذمه کرم قرض است	فرض باشد ادای آن کن
<p>۱۳ وَقَالَ النَّبِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ الْحَبَالُ بِالْأَمَانَةِ</p>	
ای شده محترم مجلس از لمن افشای مجلس هر کس	را از هر مجلس امانت تست را آنکه افشای آن خیانت است
<p>۱۴ وَمِنْ كَلَامِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَمْ تَشَارْ مَوْثِقًا</p>	
هر که در مشورت این توجش چون نهان را آنچه مصلحت است	گر چه باشد امان دینی من خافش خوان مصلحت من
<p>۱۵ وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ - ابْنُ خَشٍّ رِبَا نَحْجُ *</p>	
سود اگر بایدت ز مایه خویش	دست بخشش نشا و بخشایش

سودت اکنون شایسته فرما	در جوار خلدی سایش
وَمِنْ كَلَامِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ - الَّذِينَ شَنِئُوا الدِّينَ	
نکشد پیر مال و نیلای	هر که خواهد کمال بدین
وَمِنْ كَلَامِهِ صَدَقَ - الْقَنَاعَةُ مَالٌ لَا يَنْفَدُ	
صاحب صن زخا کنم	فیض احسان نیرست گز
وَمِنْ كَلَامِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ - الصَّحَّةُ تَمْتَعُ الرِّزْقَ	
ای کربسته کسب دزی را	مسج خیزی لیل فرودست

۱۶

۱۷

۱۸

<p>در آنکه این خواب با نفع روز است</p>	<p>بهر خواب صبح چشم میند</p>
<p>۱۹</p>	<p>وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ آتُوا بِسَاحِ الْمَسْكِ</p>
<p>چون منت کشیدم هر دو آفت روضه جو آمد</p>	<p>کی نبخت شود کی لگم غیر با خندان نیست</p>
<p>۲۰</p>	<p>وَمِنْ كَلَامِهِ صَدَقَ - السَّعِيدُ مَنْ وَعَظَ بِغَيْرِهِ</p>
<p>ز شک نیست نختی در آن پند گیر از نختی در آن</p>	<p>نیکیست آن کسی می نبرد نخته روزگار نادیده</p>
<p>۲۱</p>	<p>كُنْ بِالْمَرْءِ إِثْمًا أَنْ تُجَدِّثَ بِكُلِّ مَا سَمِعَ</p>
<p>از قضا بدان نه بدیرون</p>	<p>مرد را بس همین گنه که قدم</p>

هر چه آید در دهن فتن ش	از مژده بان بر سر د
وَمِنْ كَلَامِهِ عَلَيْكَ السَّلَامُ كَفَى بِالْمَوْتِ وَاعْظَا ۲۳	
چند گزنی مجلس و عطا	بای منبر بی گرفتن نیم
و عطا تو بس برگ همسایه	نعره زوت گم بماند بلند
وَمِنْ كَلَامِهِ خَيْرُ النَّاسِ أَنْفَعُهُمْ لِلنَّاسِ ۲۴	
اکی پرستی بهترین کس است	گویم از قول بهترین کسان
بهترین کس کسی بود که خلق	بیش باشد بخلاق نفع رسان
إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ السَّهْلَ الْطَلِقَ صَدَقَ ۲۵	
تا خدا دوست گیرد با خلق	یک دل یک زبان یک سبب

شاد طبع و سنگینه خاطری	نرم خوی کشاده ابر باش
------------------------	-----------------------

۱۵ وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ تَهَاوُ وَتَحَاوُا با هم مخف و بید

دوستی مغز و پوست نمی آید	تاکی از مغز سوخته پوست شیب
بپایا کنسید وادوستد	تا بهم زبان وسیله دوست مید

۱۶ اُطْلُبُوا الْخَيْرَ عِنْدَ حَسَّانِ الْوُجُوهِ * خوب در میان

بر در خوب و بی منزل گیر	چون پنهان حاجت بر نی
تا از آن پیشتر که حاجت تو	و در از وید نش بیاسائی

۱۷ وَ مِنْ كَلَامِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ - زُرْ غَيْبًا تَزِدُ وَ حَبَابًا

و چون دوست و سنگ	چهره دوستی بسیار آید
------------------	----------------------

ز اتفاق دوام محبت نشان	شوق کا ہر طالت افشیا
------------------------	----------------------

طوبی لمن شغله عَمَلُهُ عَنْ عَيْوَبِ النَّاسِ
شغول است او را

۲۸

ای خوش آن عیب نبی خویش	پیشوای حسن و بران گردد
عیب او پیش وید و دل	پرده عیب دیگران گردد

الْعَنَى الْيَأْسُ تَمَارِقُ آيِدِي النَّاسِ
ناامیدی

۲۹

گر دولت را تو انگری باید	که تو انگر دلی نگو نه رست
باز کش دست همت از پی	که بدست تصرف گریست

مِنْ حَسَنِ السَّلَامِ الْمَرْبُورُ كَمَا لَا يَغْنَمُ

۳۰

تا شود در جهان علم عمل	شاید دین تو جمال فتنه
------------------------	-----------------------

از آنچه در خور نیست باز است	از آنچه لایق نباشد باز است
۳۱ لَيْسَ الشَّدِيدُ بِالصُّرَعَةِ إِنَّمَا الشَّدِيدُ بِكَذِبِي يَمْلِكُ النَّفْسُ الْعُصْبُ	
پهلوان نیست آنکه درستی پهلوان آن بود که گاه غضب	پهلوان در گریب ندارد نفس مار را از بون سازد
۳۲ لَيْسَ الْغِنَى عَنْ كَثْرَةِ الْغَرَضِ إِنَّمَا الْغِنَى عَنِ النَّفْسِ	
نه تو آنکه کسی بود که بمال آن بود که شهو و فضل حد	کار پر داز و چاره ساز بود از دزد و مال بی نیاز بود
۳۳ وَمِنْ كَلَامِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ - الْحَرَمُ سُوءُ الْطَبَقِ	
حرم مرد آن بود که در حق خلق بدگن باشد	حرم مرد آن بود که در حق خلق بدگن باشد

در همه کار احتیاط کند / نماز هر کسید و امان باشد

وَقَالَ عَلِيٌّ السَّلَامُ: نَعْلَمُ لَكَيْلَ مَنَعَةٍ

۳۴

ای گرفتار دوزخ و دوزخ / که ترا علم دین بود معلوم
ستعد از آن مشو مانع / مستحق را از آن مکن محروم

وَمِنْ كَلَامِهِ قَالَ: الْطَّيِّبَةُ صَدُوقٌ

۳۵

سخن نرم گوے با سایل / گز ما نش نمی دبی نفقه
ز آنکه در روی حاجت / قول خوش از مقوله صد

وَقَالَ كَثْرَةُ الضَّحِكِ تَمِثُ الْقَلْبِ

۳۶

خرم آنکس که به شتره دلی / ز برب خند را بپیراند

خنده کم کن که خنده بسیار
احمد دین از صمد میریانه

۳۷

اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ شَحَّتْ اَقْدَمِ الْاَعْمَاتِ
سلسله شریف

سر ز مادر کش که تاج شرف
گر دے از راه مادران باشد
خاک شوزیر پای او که پشت
دقده نگاه مادران باشد

۳۸

وَمِنْ كَلَامِهِ عَلَيَّ السَّلَامُ الْبَلَاءُ مُوَكَّلٌ بِالْمُنْطِقِ

هر که شد مبتلا به پرگوئی
بهر بلا که میرسد بجان
ببلا که عجب گفت است
بیشتر از هر گفت است

۳۹

اَلنَّظَرُ سِتْرُهُمْ وَمَنْ مُمَوَّمٌ مِنْ سَحَابٍ زَيْلِيسٍ
زهر طاهر

دیدن لغو خالی محرم
دانه کبیده دم غمیر است

هر نظر ناو کیست ز هر آلود که زشت کمان المیست

۴۰ و مین کلامیه قال لا شیع المومنین و مومنین حال
سیر نمیشود بمسایه

هر که در خطه مسلمانی باشد از نقد دین گرفتار

کی پسندد که خود بخسید بنشیند گرسنه بمسایه

اربعینهای سالکان جامی هست بهر وصول قبول

نبود از فضل حق عجیب و غریب که بدین اربعین رسی بوصول

خاتمه

محمد مر محمود حقیقی که ام جیل حدیث حضرت خیر البشر علیه صلوات الله لاکبر که بحسن سعی و محنت
مغلی خواجه حافظ محمد نو علی صاحب تسلی مد ظله بهر سید بعد تصحیح تمام و کوشش و لاکلام
بخط شایسته و صفائی بایسته زیور طبع پوشیده امید از تاجران نامی اهل مطایع گرامی آنکه
حق کالی رایت و عوض تصحیح و کشتی محفوظ بدارند و جرات طبع آن بدن جازت
خاکسار جمل نیارند خاکسار دلی آمد صدیقی مالک و هتم مطبع صدیقی
راقم الحروف حافظ نور محمد لد سید محمد خوشنویس